[illegible]

[illegible]

[illegible]

... پیوند کردن زیتون ... درخت ... بعد درخت را ... کنند و ... شاخ زیتون ...

کنند و در پیوند کردن درخت زیتون ...

... درخت زیتون ... شاخ زیتون

... **معرفت** پیوند کردن درخت شفتالو ...

... درخت ... پیوند کنند ...

... **معرفت** پیوند کردن درخت ...

[illegible]

[illegible]

کنند ... تازه باند و ... معرفت در ... تازه باند معرفت
در ... ظرف ... و ... کذارند و سر آن ... محکم
کنند و آن ظرف را ... تازه باند معرفت ...
... تازه ... محفوظ باند ...
... ظرف ... کنند ...
محفوظ باند ... تازه ... باند ...
... ظرف ... محفوظ
باند معرفت ... ظرف ... آب ...
... تازه باند ...
... تازه باند ...

[illegible]

[illegible]

معرفت [illegible]

[illegible] درخت [illegible] انگور [illegible] باغ [illegible]

معرفت [illegible]

[illegible]

معرفت [illegible]

[illegible]

[illegible]

... باب ششم در ... [illegible]

... فصل اول ... [illegible]

... معرفت ... [illegible]

[illegible]

که قوم ... وار آن افشانده گشته و بعضی آن را ... بیخ درخت ... و اگر بیخ درخت

... اگر ... سالم ماند و در بیخ درخت ...

... درخت ... بشود ...

... معرفت ... درخت ...

[illegible]

معرفت ... درخت ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

چون کرد ... [illegible]

[illegible]

... و درخت ... [illegible]

[illegible]

... دفع موش ... [illegible]

[illegible]

... مستعمل ... [illegible]

در قرع که اورده تصعید [illegible] شمس ساعت بعد از ان
شبیه را شکسته او را با الودیا بال گرفته و بوزن در اورد
پس از ان سرکه روی کاه در ریخته در سرکه را بگیره و این
قرار بود و جوهر آن شسته که در مقابل شود پس تو بسطار روز
قرع شمس ساعت تصعید [illegible] باز شکسته و تمام جمع [illegible]
پس بوزن در آورد جوهر را و بوزن آن صفحه قلع بگیرد
و بیاورد و دیگری دیگر و هفتی نمک مکلس در غایت لطف.
بیارد و بالای نمک جوهر بیارد و صفحه قلع را بالای جوهر
بگذارد و بالای قلع جوهر بیارد و بالای جوهر نمک و بالای
نمک جوهر و بالای جوهر صفحه قلع و بالای صفحه قلع باز جوهر
و همچنین تا دری گذارد هر طبقه از جوهر و قلع و از نا بالکل
سیاه در شیشه [illegible] بعد از ان در آتش فوق دار [illegible] بند
که آتش [illegible] برد [illegible] تا نک [illegible] بالای قم
بگذارد تا سرد بود بعد از ان اورد [illegible] جوهر را
دو ب [illegible] در [illegible] آب [illegible] بر دارد ب [illegible]
نمک غسل [illegible] غسل دران [illegible] تا جمیع او [illegible]
او زایل بود که دیگر [illegible] در ان در آورده

و دوران سو
محکم بشه

پس نصف ان [illegible]
[illegible] معادل دو دانگ و درجم ضم [illegible] که تمام [illegible] بود
[illegible] تصعید [illegible] در [illegible]
[illegible] و بگیرد [illegible] تصعید [illegible] در
اورد و [illegible] در ضم [illegible] از
[illegible] در کاسه با [illegible] آورده و باز [illegible]
ان بگیرد و [illegible] ۲
پس از آن [illegible] در [illegible] بگذارد ۲
پس از ان [illegible] بر دل اورد و دو دار از [illegible]
[illegible] و یک قسمت ان سو [illegible] قسمت و یک
قسمت را گرفته با معادل ان [illegible]
خوب [illegible] بگذارد [illegible] بکند [illegible]
و دران [illegible] دیگر
[illegible] بگذارد و اطراف ان [illegible] که ارد تا
[illegible] پس برداری قسمت [illegible] دو دارا

[illegible] که
و رس [illegible] اول [illegible] دوم
[illegible] بود و دفعه سیم [illegible]
با ان نصف [illegible] زیر [illegible]
عمادی [illegible] کذارد و [illegible] دیگر
که [illegible] ان در ازو [illegible] رنگ [illegible] عکس در [illegible]
این [illegible] تا [illegible] بگذارد
[illegible] را [illegible] و [illegible] را در ان
[illegible] و دیگر [illegible] رنگ [illegible] و در ان
[illegible] رنگ [illegible]
ان [illegible] آتش ملایم [illegible]
پس از ان اول جوهر را [illegible] اگر ان [illegible]
[illegible] که [illegible]

و در [illegible]

چونکه کرد...
...
...
گشته و ...
وشاخ در ...
باید دو ...
که ...
...
...
اگر ...
که در ...
...
که رسد ...
و ...
...
آورده ...
آورد و ...
...
و دیگر ...
چشم ...
...
و ...
زبان ...
و ...

2